

حسرت آخرین نگاه

مجموعه رمان گروهی برتر نویسان

گردآورنده: الهام عابدی



مهر و دل

www.ketab.ir

سرشناسه: عبدی-الهام ۱۳۶۶

عنوان و پدیدآور: حسرت آخرین نگاه- گردآورنده: الهام عبدی

مشخصات نشر: مهر و دل پاییز ۱۴۰۰

مشخصات ظاهری: ۱۰۴ص

موضوع: داستان‌های فارسی قرن ۱۴

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۱۲-۳۳-۲

رده‌بندی کنگره: PIR۴۲۴۹

رده‌بندی دیویی: ۸۵۳/۶۲۰۸

شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۱۴۹۷۲

حسرت آخرین نگاه

مجموعه رمان گروهی برتر نویسان

گردآورنده: الهام عبدی

چاپ اول: پاییز ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰ جلد

صفحه آرا: محمد ابراهیم

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۱۲-۳۳-۲

ISBN: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۱۲-۳۳-۲

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

@Mehr.odel.pub

مقدمه

انسان‌ها در نهایت سادگی، موجودات پیچیده‌ای هستند و وقتی عشق به قلب آن‌ها هجوم می‌آورد، پیچیده‌تر هم می‌شوند. آدم‌های عاشق را می‌توان از فاصله دور هم تشخیص داد. وقتی راه می‌روند، می‌خندند. وقتی به فکر می‌روند، گریه می‌کنند. وقتی در جمع دوستان نزدیک هستند، مدام در حال مرور خاطرات‌اند و هزاران خصوصیات دیگر که وقتی بروز می‌کند، به راحتی می‌توان تغییرات را دید. تفاوت‌ها را حس کرد. آدم‌های عاشق متفاوت‌اند.

اگر برخی از ما گاهی نشانه‌های عاشق شدن را در خود حس می‌کنیم یعنی که عشق به قلبمان هجوم آورده، شاید در این لحظه لبخند به روی لب‌هایتان نقش گرفته و به عشقتان فکر می‌کنید. یا حتی تلفن را برمی‌دارید و در گوش کسی که دوستش دارید، دوست دارم را تکرار می‌کنید. با شادی‌اش شاد می‌شوید و با ناراحتی‌اش، غمگین. دل‌تان برای لحظه به لحظه‌ای بودن با او تنگ می‌شود. وقتی به چشم‌هایش خیره می‌شوید تمام وجودتان می‌لرزد، عرق می‌کنید و وقتی از این دیدار فارغ می‌شوید، شاید در تنهایی، به این واکنش‌های ناخودآگاه، می‌خندید. هر بار که اسم او را می‌شنوید یا آن شخص صدایتان می‌زند، قلبتان به تپش می‌افتد و زمانی که نزدیک شماست، دست‌تان عرق می‌کند. شاید فکر کنید که در تمام دنیا فقط همین شخص وجود دارد. تک بعدی می‌شوید. شیفته می‌شوید و اوج می‌گیرید. بالا می‌روید و پایین می‌آید، زیرا غرق در این جاذبه‌اید. جاذبه‌ای قوی که مانند آهنربایی شما را به سمت فردی که تازه دیده‌اید یا به تازگی در کش کرده‌اید، می‌کشانند، این حس، شیفتگی و توام با تعامل جنسی که "مادر طبیعت" دُر بالایی از آن را در درون ما قرار داده است تا در ابتدا جذب یکدیگر شویم، عشق است. عشق، تعامل جنسی نیز می‌شود. ولی با آن تفاوت دارد، زیرا عشق احساسی است که با گذشت زمان ایجاد می‌شود و شهوت در یک لحظه به وجود می‌آید. عشق با گذشت زمان و وقتی ظاهر و باطن فرد مقابل را بهتر شناختید، تکامل می‌یابد. عشق برای تکامل نیاز به زمان دارد و زمان برای عاشق یعنی "خون دل" خوردن. شما به واسطه این عشق متعهد می‌شوید و تعهد به این معنی است که شما خود

واقعی‌تان را به شریک‌تان نشان می‌دهید و در همه حال از او حمایت می‌کنید. مواقعی که شما یک عشق حقیقی را، در کنار کسی تجربه می‌کنید، رفتار و غرایز اولیه خود را در مقابل شخصی که عشق در وجود شما ایجاد کرده تغییر می‌دهید. بی‌آنکه به عشق واقعی، فراتر از رفتارهای معمولی یک انسان بنگرید، خارق‌العاده به نظر می‌رسید و چرا که همین عشق شما را در مقابل یک شخص خاص، به یک انسان بهتر و جدیدتری تبدیل می‌کند. واضح است که داشتن همراه و یار، یک نیاز اساسی در زندگی است. انسان‌ها این نیاز خود را همیشه بیان می‌کنند. انسان‌ها حداقل به یک شخص احتیاج دارند که محبت و اتفاق‌های مهم زندگی خود را با آن به اشتراک بگذارد. آن‌ها به گرفتن و بخشیدن چیزهایی احتیاج دارند که دل آن‌ها را خوش کند و زندگی آن‌ها را رونق بخشد و در آخر دلیلی برای زندگی کردن می‌خواهند. عشق یک دلیل محکم برای زندگیست. از طرف دیگر رابطه‌ی بدون عشق رابطه‌ای تمام و کمال نیست. هیچ رابطه‌ی عاشقانه یک‌روزه ایجاد نمی‌شود. رشته‌های عشق با گذشت زمان به هم بافته می‌شوند و پیوندی قوی را شکل می‌دهند. عشق زمانی ریشه می‌گیرد که شما و شریک زندگی‌تان افکار، ترس‌ها، رویاها و امیدهای مشترکی داشته باشید.

عشق با خود تعهد می‌آورد و وقتی شکسته شود، خیانت شکل می‌گیرد. هیچ انسانی را به زور و زرنمی‌توان وادار به عشق‌ورزی کرد، که در این صورت خود نوعی خیانت است و دوام رابطه را از بین می‌برد. این رمان شامل دو فصل "آخرین گناه" و "حسرت آخرین نگاه" است. داستان این فصل از رمان، در ادامه‌ی فصل اول رمان "آخرین گناه" به نگارش درآمده است و داستان را از زاویه‌ی دید دیگر؛ یعنی دختر داستان، به نمایش می‌گذارد. "حسرت آخرین گناه"، داستان دختری است که بدون اطلاع وارد رابطه با مردی متأهل می‌شود و عشق در یک نگاه را با او تجربه می‌کند و تمام زندگی‌اش در وجود آن مرد خلاصه می‌شود. به‌طوری‌که در زندگی شخصی او تأثیر گذاشته که برای خواننده کتاب مورد توجه خواهد بود.

گاهی اوقات؛ عشق همه‌ی آن چیزی نیست که ما درک می‌کنیم...

مریم راد ((واژه))